

مقاله پژوهشی

بررسی مبنای علم الحروف و ارتباط آن با خوشنویسی در نوشتار سنت گرایان

حسین قنبری احمدآباد*

استادیار گروه موسیقی، دانشکده‌گان هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۱۲

چکیده

مهم‌ترین ادعای سنت‌گرایان در باب خوشنویسی، ساحت معنایی یا رمزپردازی است. هدف اصلی این پژوهش، بررسی مبنای رمزپردازانه خوشنویسی از منظر سنت‌گرایان است. در واقع سؤال اینجاست که از منظر سنت‌گرایان، ساحت معنایی و رمزپردازی خوشنویسی چگونه است و این مبنای چه ارتباطی با سنت دارد؟ این پژوهش فرض می‌کند که علم الحروف، اساس رمزپردازی خوشنویسی از منظر سنت‌گرایان و روش پژوهش، به صورت توصیفی-تحلیلی است و تلاش بر آن است تا به استناد نوشته‌های سید حسین نصر، تیتوس بورکهارت و نیز شووان و گنون به مبنای رمزپردازی در نوشتار سنت‌گرایان بپردازد. در بخش اول، مبنای رمزپردازی سنت‌گرایان و ادعاهایشان در باب ساحت معنایی خوشنویسی، مطابق نوشته‌هایشان بحث خواهد شد. بخش دوم، به بررسی مبنای رمزپردازی سنت‌گرایان (علم الحروف) در جهان اسلام می‌پردازد. در نتیجه، می‌توان گفت، سنت‌گرایان در خوشنویسی، معنای حروف زبان را مد نظر قرار می‌دهند و رمزپردازی مورد نظرشان در خوشنویسی، مربوط به حروف زبان و جفر (علم الحروف) و نه الزاماً خوشنویسی است. در واقع این رمزپردازی بیش از آنکه به خوشنویسی ارتباط داشته باشد، پدیده‌ای زبانی (مربوط به حروف) است. در عین حال، بخش دوم نشان خواهد داد که مبنای علم الحروف متناقض بوده و در جهان اسلام قابل پذیرش نیست. در نتیجه، ادعای رمزپردازی سنت‌گرایان در هنر خوشنویسی قابل دفاع نیست. **واژگان کلیدی:** نمادپردازی، علم الحروف، خوشنویسی، سنت‌گرایان.

مقدمه

شاید بتوان جریان سنت‌گرایی را مهم‌ترین جریان در تفسیر معنایی هنر اسلامی دانست. برخلاف بسیاری از جریانات که از اساس، منکر اسلامی بودن هنر اسلامی هستند و یا تعبیر هنر عرب را به کار می‌گیرند، جریان سنت‌گرایی، به اسلامی بودن این نوع از هنر قدسی (یا به صورت عام، هنر سنتی) باور دارد. سنت‌گرایان در عین حال، منکر وجه فرمال نیستند و بر این باورند که فرم از

محتوا مایه می‌گیرد. حتی فرم در هنر قدسی را به دلیل رمزپردازی، عنصری ذاتی می‌دانند. سنت‌گرایانی همچون نصر و مارتین لینگز، به استناد خصلت رمزپردازانه ساحتی مابعدالطبیعی را برای خوشنویسی در نظر می‌گیرند.

پیشینه پژوهش

در مورد پیشینه پژوهش، می‌توان به نوشته‌های نصر در باب پیام روحانی خوشنویسی و نیز معنویت در هنر مراجعه کرد (نصر، ۱۳۸۱). رنه گنون نیز مواردی را در

است که در اکثر رسالات و اظهارات خوشنویسان این عصر و بعد از آن مشهود است، چنان که می‌گویند ابن‌المقله در عالم خواب از آن حضرت تعلیم گرفته است (مایل هروی، ۱۳۷۲، ۱۰۷). همچنین می‌دانیم که بر اثر تقویت و اوج‌گیری حروفی‌گری در قرن نهم و اقدامات حاکمیت زمان، بسیاری از پیروان این اندیشه کشته شدند و یا به هند و دیگر کشورها گریختند. بسیاری بر این عقیده‌اند که احتمالاً بر اثر قوت همین اندیشه در اوایل قرن نهم، فارسی‌نویسی با خطی ویژه، حتی در هند رایج شد (سراج شیرازی، ۱۳۷۶، ۹۴).

از آنچه که گفتیم، چنین برمی‌آید که تفکر ناشی از علم‌الحروف در شکل‌گیری زیبایی‌شناسی خوشنویسی تأثیر گذاشته و این موضوع را می‌توان در نستعلیق یافت. اما به‌نظر می‌رسد که علاوه بر تأثیر صوری علم‌الحروف بر خوشنویسی، رمزپردازی سنت‌گرایان نیز با علم‌الحروف ارتباط داشته باشد. اما سوال اینجاست که طبق نظر سنت‌گرایان، ساحت معنایی و رمزپردازی خوشنویسی چیست؟ و این مینا چه ارتباطی با سنت جهان اسلام دارد؟ فرض بر آن است که سنت‌گرایان استنادات علم‌الحروف و خوشنویسی را بکار می‌گیرند. جهت اثبات این فرضیه در ادامه باید به نوشته‌های ایشان مراجعه کرد.

• جایگاه رمزپردازی در خوشنویسی از منظر سنت‌گرایان
نصر در دو مقاله با عنوان «پیام روحانی خوشنویسی در اسلام» به بیان مفاهیم مذکور می‌پردازد. نصر می‌نویسد: براساس یک گفته قدیمی، خوشنویسی اسلامی هندسه روح است. خوشنویسی به‌عنوان تجسم‌بخش کلمه الله، به مسلمانان کمک می‌کند تا براساس استعدادهای معنوی خود، در این حضور سهمی داشته باشند. به‌گونه‌ای که هدف نهایی همگی، رسیدن به معبود و مقصود که همانا لفظ جلال‌الله است. هنر مقدس خوشنویسی به انسان کمک می‌کند تا از حجاب وجود مادی بگذرد تا بتواند به آن برکتی که در کلمه الله نهفته است، دسترسی یابد و از جام واقعیت جهان معنوی قطره‌ای بچشد (نصر، ۱۳۸۱، ۷۲).

زمانی که می‌گویند خوشنویسی پیامی روحانی دارد یا در آن معنویتی وجود دارد، صرفاً اندیشه یا کلام قرآن فقط مورد بحث نیست، بلکه صور مورد استفاده در خوشنویسی یا دقیق‌تر بگوییم، حروف حامل پیامی روحانی هستند.

باب رمزپردازی و علم‌الحروف مطرح می‌کند (گنون، ۱۳۸۱). سنت‌گرایان نوشته مستقلی در باب رمزپردازی خوشنویسی و قواعد علم‌الحروف ندارند اما جنبه‌های رمزپردازانه و تأثیرات تفکر تصوف و ارتباط با علم‌الحروف را می‌توان در نوشته‌هایشان یافت. سایر پژوهشگران، بی‌آنکه به سنت‌گرایان اشاره کنند، با پیش‌فرض‌های مشابه، به ارتباط علم‌الحروف و خوشنویسی اشاره می‌کنند.

آنه ماری شیمل و مارتین لینگز، جریان تصوف را اصلی‌ترین جریان در شکل‌گیری زیبایی‌شناسی خط می‌دانستند (شیمل، ۱۳۸۲). یکی از شواهد ارتباط حروفیه با تاریخ تحول خوشنویسی، حضور برخی از خوشنویسان بزرگ از جمله معروف بغدادی در ماجراهای حروفیه است که یکی از قدیمی‌ترین آثار به خط نستعلیق، به نام او ثبت شده است (بیانی، ۱۳۶۳، ۹۱۵).

هانری کوربن نیز در شکل‌گیری زیبایی‌شناسی خوشنویسی و شکل حروف بر مبنای این ارتباط، در «تاریخ فلسفه اسلامی» به این موضوع اشاره می‌کند. در این نوع تفکر باطنی، باید به پیوند میان بررسی رموز خطوط چهره انسان و خطوط خوشنویسی توجه کرد که سرچشمه‌ای برای پدیدارشناسی صور تمثیلی به شمار می‌آید (کوربن، ۱۳۷۳، ۹۸). فضل‌الله حروفی، در این شیوه تفکر، گرایش ایرانی را نیز دخیل کرد و با آراء خود، فصل جدیدی در بازی با حروف آغاز کرد (حروفیه) (قراگزلو، ۱۳۸۳، ۲۰۷). برخی مورخین بر این باورند که پیروان برخی از فرقه‌ها، نباید به تحول شکلی و ماهوی خوشنویسی بی‌تفاوت بوده باشند. چنان که مثلاً حروفیه و نقطویه، چهره انسان را ام‌الکتاب می‌نامیدند و بر همین اساس، حروف را به چهره انسان تشبیه می‌کردند (قراگزلو، ۱۳۸۳، ۱۲۴). ارتباط برخی از رویدادهای زندگی، مؤسس حروفیه با تحولات خوشنویسی از جمله پیدایش خط نستعلیق در نیمه دوم قرن هشتم، احتمالاً تأثیر این فرقه را در این تحولات تقویت می‌کند. احتمالاً در محافل متأثر از اندیشه باطنی، به‌ویژه در تبریز آن روزگار، درباره نگارش تأمل می‌کردند (ریشار، ۱۳۸۳، ۱۶۱).

وجود اندیشه صوفی‌گری شیعی و متمایل به ملی‌گرایی ایرانی، ابداع خطی جدید را تبلیغ کرده است. از شواهد این نظر، جایگاه حضرت علی (علیه‌السلام)، مقتدای عارفان و اهل تصوف شیعی، در پیدایش خوشنویسی

در این زمینه، نصر به سخن شووان در کتاب «شناخت اسلام» استناد می‌کند که می‌گوید درک آیات قرآن، این عبارات عالی و والامرتبه، کار ساده‌ای است. این آیات صرفاً جملاتی برای انتقال اندیشه نیستند، بلکه به‌نوعی جان دارند که قدرت دارند، طلسم‌اند. نصر، خوشنویسی را دارای وجهی در نظر می‌گیرد که تناظرهای کیهانی را فاش می‌کند و حتی از خلال نمادپردازی، حقایقی با ماهیت فراکیهانی خود را فاش می‌سازد (نصر، ۱۳۸۱، ۴۳). برای مثال، نصر برای الف در کلمه «الله»، کیفیتی معنایی را در نظر می‌گیرد که نمایشگر وحدت است. نصر در وجود ساحت مابعدالطبیعی خوشنویسی از منظر قرآن، به تفسیر کمال‌الدین حسین کاشفی در آیهی «ن و القلم» مراجعه می‌کند که نون در نظر او نماد نور است و نماد قلمدان و قلم، همان‌نی خوشنویسی است (همان، ۳۷).

نصر در رابطه با رمزپردازی خوشنویسی اسلامی می‌نویسد: «از خلال سمبولیسم فرم‌ها و قالب‌های خاص خود، ارتباط تودرتو و متقابل و تحول را که از ویژگی‌های خود خلقت است، به نمایش می‌گذارد، جهان یعنی سیلان مستمر، یعنی شدن، اما این شدن چیزی نیست جز بازتاب بودن و صور ازلی و تغییرناپذیر نهفته در کلام یا عقل خوشنویسی اسلامی، به میزانی که با تجسم‌بخشیدن به متن قرآن می‌توان گفت، حرکت عمودی وحدت اصل و حرکت افقی کثرت در تجلی است» (نصر، ۱۳۸۱).

نصر در همان مقاله می‌نویسد: «چون آیه‌های قرآن کانون قدرت یا تعویذ هستند، کلمات و حروفی که تجسم آیه‌های قرآنی را امکان‌پذیر می‌سازند نیز نقش تعویذ را بازی می‌کنند، صرف‌نظر از سمبولیسم اعداد و معنای باطنی حروف، (۵) صور خوشنویسی را می‌توان نمایانگر هستی‌ها دانست» (نصر، ۱۳۸۱، ۳۸).

در این عبارت، نصر باوجوداینکه به علم جفر نمی‌پردازد ولی در پاورقی (۵) درخصوص علوم باطنی، از علم الحروف صحبت می‌کند. با توجه به تفاسیری که در خصوص خواص (الف) ارائه می‌کند، مدعیات علم الحروف نیز نمایانگر می‌شود. از نظر نصر نقطه، نماد حضور خداوند است. علاوه بر ارتباط خوشنویسی و علم الحروف (جفر) در نوشته نصر، نوشته‌های گنون در باب رمزپردازی در علم الحروف نیز این فرضیه را تقویت می‌کند.

در این مورد، ابتدا بهتر است به نوشته‌های گنون

درخصوص علم الحروف اشاره کنیم. او در این مقاله، مبانی فکری علم الحروف را معین می‌کند. لازم به ذکر است زمانی که سخن از علم الحروف و معنای باطنی حروف به میان می‌آید، مرادشان از نمادپردازی در این ساحت، نوعی نمادپردازی (سمبل‌پردازی) غیر قراردادی است و حتی ورای این موضوع، حروف را دارای خاصیت سحرانگیز می‌دانند که می‌توان با آن، دست به پیش‌بینی و دخل و تصرف زد. طبق تفسیر گنون از علم الحروف، می‌توان گفت که زبان سه عالم دارد: الف مرتبه ازلی یا شناخت ازلیه اشیاء (ب) سطح میانی یا کیفیت خلق اشیاء (ج) شناخت اسماء، حروف و ارتباط آن‌ها با طبیعت. نازل‌ترین مرحله همان (ج) است که آن را به سحر ارتباط می‌دهند و همان عالم محسوسات است (گنون، ۱۳۸۱، ۱۷). می‌توان نظرات گنون در باب علم الحروف و رمزپردازی را این‌گونه جمع‌بندی کرد: الف) زبان‌ها به دودسته بشری و غیربشری تقسیم می‌شوند. زبان‌های غیربشری، قابلیت انجام عملیات علم الحروف را دارند. زبان‌های اهل کتاب چنین‌اند، خصوصاً عربی دارای چنین خاصیتی است. این درحالیست که، زبان‌های غیربشری یا به تعبیر گنون کفرآمیز، چنین خاصیتی را ندارند. (ب) دلیل قائل‌شدن خاصیت کسب معرفت در زبان، آن است که اشیاء قائم به حروف‌اند و رابطه‌ای بین حروف و شناخت ازلی اشیاء وجود دارد. این عربی در جلد دوم «فتوحات»، علم الحروف را علم اولیاء می‌داند و معتقد است که فرشتگان در عالم ارواح، با این ۲۸ حرف خوانده می‌شوند و اجساد آن فرشتگان، ارواح این حروف‌اند (ابن عربی، ۱۳۸۱، ۴۴۸؛ گنون، ۱۳۸۱، ۱۶-۲۳).

ج) با علم الحروف، می‌توان به ذات اشیاء دست یافت و از همه مهم‌تر اینکه با علم الحروف و زبان غیربشری می‌توان از مدعیات زبان‌شناختی، مدعیات هستی‌شناختی استخراج کرد (ظاهراً یکی از تلاش‌ها برای اثبات غیربشری بودن یک زبان، بر این موضوع استوار است).

متأثر از چنین تفکری، برخی حروف را حجاب می‌دانند و معتقدند در صورت درک معنای حروف، می‌توان مرتبه ازلی را دریابیم. معنای این حروف با استفاده از عملیات ریاضی بر روی حروف، برحسب جمل است. آنهماری شیمل بر این باور است که صوفیان گمان کردند ممکن است حروف میان آنان و ادراک بی‌واسطه فیض حضرت حق، حجابی باشد که برای رسیدن به آن حال و ذهن،

غیب می‌دانستند.

بحث

ارزیابی علم الحروف در بستر سنت را می‌توان به صورت ذیل دسته‌بندی کرد:

• فقدان شواهد تاریخی

سابقه علم الحروف نه تنها در جهان اسلام، بلکه در سایر سنت‌ها مبهم است. در مورد قابلیت علم الحروف در قباله‌های یهود و زبان عبری، گزارش‌ها شفاهی‌اند و عمدتاً بر این عقیده‌اند که این قواعد از حضرت ابراهیم به صورت شفاهی رسیده است (Genoun, 2020, 34-35). حال آنکه قواعد علم الحروف در قرن هشتم میلادی به دست آمده و در قرن دوازدهم در اوج خود بوده است. شفاهی بودن و اوج‌گیری بسیاری از این موارد تشکیک ایجاد می‌کند. نسبت دادن جفر به ائمه نیز شواهد تاریخی ندارد (منهاج، ۱۳۹۴، ۱۲).

• لغزش‌های تاریخ زبان‌شناسی

یکی از مدعیات گنون، غیربشری بودن زبان عربی بود که امکان علم الحروف را ایجاد می‌کرد. گنون در مورد زبان‌های غیربشری، تابع این عربی و همچون او دچار لغزش تاریخی بود. تقریباً شکی نیست که در عربی بسیاری از واژه‌ها بر ساخته عرب استوار است و در نتیجه، غیربشری نیست. برای نمونه، بسیاری از ابزارآلات بر ساخته عرب، با واژگان قراردادی بشر ساخته شده است. به علاوه، نگارش نسخه‌های اول قرآن، بر مبنای حروف عربی نبوده است. خط سطرنجیلی یا اسطرانجیلی یا اسطرانجلا یا سریانی کلاسیک، خط دانشمندان آن زمان است که در آن ۲۲ حرف وجود دارد (الفبای عبری نیز به همین ترتیب است). پس متناقض بودن سخن ابن عربی در مورد تعداد فرشتگان و برابر بودن آن با ۲۸ حرف عربی اینجا نیز دشواری به بار می‌آورد. طبق استناد ابن عربی در عالم بالا، تعداد فرشتگان ۲۸ است و با همین ۲۸ حرف خوانده می‌شود. از طرفی او زبان سریانی و عبری را نیز واجد شرایط علم الحروف یا به تعبیری غیربشری می‌داند. باید پرسید تکلیف این شش فرشته چه می‌شود؟

یکی دیگر از مدعیات سنت‌گرایان در باب کارکرد رمزپردازانه، نقطه است. پیدایش نقطه از منظر تاریخی ابهام دارد. پژوهشگران، به صورت غیردقیق بر این

باید چون صفحه‌ای سفید باشد. شیمیل در مورد ارتباط بین حروف و معنا می‌گوید که هرچند ایجاد ساحت معنوی برای حروف و اعداد سابقه‌ای طولانی دارد، ولی تقریباً از قرن چهارم که تدوین این ساحت آغاز شد، حروف به اعتبار حرف بودن صاحب معنی شده و به واسطه این اعتبار، علم الحروف (یا جفر) ایجاد شد که از مباحث مورد توجه تصوف است. این اندیشه، نخستین صوفیان که هر حرفی نهایتاً به پرستش خداوند می‌رسد، امکانات تقریباً نامحدودی برای تفسیر حروف و کشف معانی تازه در آن‌ها، در اختیار عارفان و شاعران و بعدها خوشنویسان که بسیاری از ایشان در حلقه عرفا بودند، قرار داد (شیمیل، ۱۳۸۲، ۸۱-۱۲۳).

در علم الحروف، با اعمال ریاضی همچون تکسیر و بسط بر روی حروف با حساب ابجد، کشف رمز می‌کردند. گاهی اوقات از آن در درمان بیماری‌ها استفاده می‌کردند و در تفسیر قرآن و بسیاری از امور دیگر آن را به کار می‌بستند. در تفسیر قرآن، کلمات را به حروف تجزیه می‌کنند و براساس دلالت‌های معنایی، حروف آن‌ها را تفسیر می‌کردند. برای نمونه، ناصر خسرو از روی تأویل و حساب ابجد، مقدار قرضی را که خدا از بندگان در آیه ۱۱ سوره حدید خواسته، ۱۱۹ درهم دانسته، زیرا کلمه «حَسَنًا» در این آیه، طبق حساب ابجد برابر ۱۱۹ است (قبادیانی، ۱۳۵۶، ۳۲۹-۳۳۴). بسیاری از تفاسیر در مورد کلمات یا به عبارتی، دلالت‌های معنایی حاصل از حروف، حتی امروزه نیز نقل می‌شود. مثلاً واژه تصوف از «ت» حاوی سر توبه، «ص» حاوی سر صدق، «و» حاوی سر ورع، و «ف» حاوی سر فناء فی‌الله تشکیل شده است یا در مورد بسیاری از استنباطات معنایی نیز چنین عمل می‌کنند. نمونه‌ای دیگر، در مورد کلمه «محمد» و «الله» است که هردو از چهار حرف تشکیل شده‌اند و این نمایشگر ارتباط آن‌هاست. در خصوص همان تبیین عالم اصغر و عالم اکبر، به کلمه انسان مراجعه می‌کنند و از آن تجلی الله را بیرون می‌کشند. این کلمه از دو «ان» یکی در اول و دیگری در آخر تشکیل شده که نشان‌دهنده «انا» است و «س» در میانه، نشان‌دهنده دندانه الله است (ابن عربی، ۱۳۸۵، ۴۹). برخلاف آنچه که ما می‌پنداریم، بسیاری از اهل تصوف در گذشته گرایشی اعتقادی به موضوع علم الحروف داشتند و صرفاً بحث بر سر یک توصیف شاعرانه نبوده است و آن را حاوی اسرار

که اساساً متفاوت با جفری است که در دسترس غیرامامان معصوم است. اتفاقاً در بین این ۱۱ قول، یکی از اقوال دقیقاً در نقطه مقابل این تفکر در مورد حروف است. در تفسیر شماره ۸، علامه طباطبایی ذکر می‌کند که آوردن حروف مقطعه برای تأکید بر این موضوع است که این حروف قرآن، همان حروف مورد استفاده در نزد اعراب است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۶). اگر این حروف همان حروف است چگونه می‌توان از قابلیت اسرارآمیز حروف در قرآن دفاع کرد؟

به این ترتیب، نه تنها در تفسیر قرآن، مبنای جفر چندان قابل دفاع نیست بلکه مجرد از قرآن در مورد حروف چنین تفاسیری نمی‌توان به دست آورد. حتی تفاسیری که در مورد رابطه شکل کلمه محمد و سجده نیز می‌دهند، صرفاً در حد تفاسیر شاعرانه قابل قبول است و نمی‌توان از مدعای مابعدالطبیعی و خواص اسرارآمیز آن دفاع کرد. به هر حال، می‌توان بین هر شکل سه بعدی و حروف روی کاغذ، تناظری بصری برقرار کرد و بسیاری از مدعیات با وجود زیبایی و شاعرانه بودن این چنینی، صرفاً در تاریخ در حد ادله تراشی بوده است.

در خوشنویسی نیز، خوشنویسان تحت تأثیر علم الحروف، شکل حروف را تغییر می‌دادند، البته تمام آنچه که در خوشنویسی اتفاق افتاده، تحت تأثیر این فرقه‌ها نبوده است و حتی صوفیان غالباً این گونه نبودند اما تأکید اهل تصوف بر دلالت‌های معنایی ذاتی حروف، قابل دفاع نیست. در مقام تأویل حروف و نیز نوعی نگرش تاریخی در خوشنویسی، برخی از این گونه تعبیر به حقیقت نزدیک است اما انتظار کسب معرفت از خوشنویسی و جستجوی پیام معنوی در حروف، امری خطاست.

خوشنویسی هنر زیبا نوشتن خط است. پس متن نوشته شده، در درجه دوم اهمیت قرار دارد. بدیهی است که حروف خوشنویسی در مرتبه بعدی قرار می‌گیرد. حال با تأکید بر معنای خودبه‌خودی حروف، خوشنویسی ساقط از اعتبار می‌شود. بسیاری از خطوط خوشنویسی، با ترکیب بر جلوه بصری، تزئینی و زیبایی ناخوانا هستند و یا بسیاری کتیبه‌ها، تکرار هندسی یک کلمه همچون علی یا محمد هستند. این موضوع چه ارتباطی می‌تواند به پیام معنوی داشته باشد؟

نتیجه‌گیری

هدف اصلی این نوشته، بررسی دیدگاه سنت‌گرایان در باب رمزپردازی در خوشنویسی و نیز مشخص کردن

باورند که ابوالاسود الدؤلی قرآن را اعراب‌گذاری کرد. کمتر گفته‌اند که اعراب‌گذاری بعدها ساخته شد و شاید به دلیل اشتباهاتی بود که در خواندن قرآن برای غیرعرب اتفاق می‌افتاد. حتی بسیار کمتر گفته‌اند که نقطه‌گذاری برای خط عربی اختراع شده و در بدایت امر نقطه‌گذاری به شکل کنونی نبوده است. البته افرادی نیز بر این عقیده‌اند که برخی حروف عربی نقطه‌دار بوده‌اند و بسیاری از نقاط دیگر، جهت سهولت در خواندن گذاشته شده است. این ابداعات پیش‌فرض گنون را زیر سوال می‌برد. احتمالاً بسیاری از افراد با نسخه‌های خطی خط کوفی از قرآن کریم مواجه شده که نقاط با رنگ قرمز نشان داده شده‌اند. بسیاری از محققین بر این عقیده‌اند که این نقاط، به صورت طبیعی در خط عرب موجود نبوده است، بلکه بعدها آن را ساخته‌اند.

• خطای معرفت‌شناختی

استخراج حقایق هستی‌شناختی از حقایق زبان‌شناسی همواره دشواری پدید می‌آورد. این موضوع به این معناست که بر مبنای تشبیهات زبانی، واقعیتی را در جهان هستی مسلم گرفت. برای نمونه، دو کلمه انس و انسان با هم در زبان فارسی مشابه‌اند. در نتیجه، اینکه انسان‌ها به همین دلیل با هم انس می‌گیرند، خطاست.

در مورد ارتباط حروف با یکدیگر و استخراج معانی، بدین ترتیب نیز چنین لغزشی وجود دارد.

ممکن است به واسطه اینکه حروف در درون قرآن قرار گرفته، چنین قابلیت را داراست. با وجود اینکه این حروف، همان ۲۸ حرف مورد استفاده عرب است، بسیاری از صوفیان اهل کتاب هم‌نظراند که حروف قرآن و نه الزاماً مجموعه‌ی حروف، این قابلیت را داراست. چرا خود حروف به صورت مجرد باید چنین قابلیت را داشته باشند؟ در این صورت هر حرفی حتی در نظر مخالفین قرآن باید این چنین باشد. در علم الحروف، حروف مقطعه قرآن را حروف نورانی و تجلی رمزپردازی می‌دانند. اما مفسرین قرآن اغلب چنین موضوعی را نمی‌پذیرند.

فقط یک تفسیر ناظر به علم الحروف است که براساس بررسی علامه طباطبایی روایتی نیز بر آن وجود ندارد. علامه طباطبایی در جلد ۱۸ تفسیر المیزان، ۱۱ قول معتبرتر از ۳۴ قول مذکور را در مورد حروف مقطعه، طبقه‌بندی کرده که فقط یکی از آن‌ها در مورد علم جفر است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۷-۵). اگر هم در تفسیر، علم جفر معتبر باشد باید گفت

نسبت این مبنا (علم الحروف) با سنت بود. پس از مراجعه به متون سنت گرایان خصوصاً مقالات نصر، مشخص شد که مبنای رمزپردازی علم الحروف یا (جفر) در هنر خوشنویسی است. در ادامه، مبنای علم الحروف به منبع دیگر مراجعه و پیشنهاد و میزان صحت آن بررسی شد. از مطالب پیش گفته می توان نتیجه گرفت که سنت گرایان نمادپردازی را حاصل از علم الحروف می دانند و استعارات حروف و مبنای این علم را در تفسیر حروف خوشنویسی به کار می برند. در واقع نمادپردازی را حاصل از این تفاسیر می دانند. (ب) در شکل گیری خوشنویسی، علم الحروف تا حدودی دخیل بوده است. (ج) مبنای علم الحروف یا جفر به هیچ وجه یکسان نبوده و تلقی های متعدد از آن وجود دارد. (د) با توجه به نظر اندیشمندان مبنای علم الحروف نزد حروفی گرایان، با قرائت های رسمی از دین اسلام همخوانی ندارد و زمانی که صحبت از جفر نزد انبیاء می شود، معنای دیگری از این علم مطرح است که با آنچه نزد حروفی گرایان وجود دارد، متفاوت است. در نتیجه باید در تعمیم های کلی در باب ارتباط علم الحروف یا جفر و خوشنویسی تجدیدنظر کرد. با بررسی تعبیر شاعرانه سنت گرایان در مورد خوشنویسی و علم الحروف با شواهد تاریخی، با منطق و استدلال سازگاری ندارد. همچنین نقل قول های پراکنده و نسبت های تاریخی به ائمه و حضرت علی (ع) بر شبهه و ابهام نظریاتشان می افزاید.

فهرست منابع

- ابن عربی، محی الدین. (۱۳۸۱). فتوحات مکیه (ترجمه محمد خواجه). انتشارات مولی. (اثر اصلی منتشره ۶۳۷ ه. ق.).
- ابن عربی، محی الدین. (۱۳۸۵). فصوص الحکم (ترجمه صمد موحد و محمد علی موحد). نشر کارنامه. (اثر اصلی منتشره ۶۳۷ ه. ق.).

ه. ق.).

- بیانی، مهدی. (۱۳۶۳). احوال و آثار خوشنویسان. انتشارات علمی.
- ذکاوتی قراگزلو، علیرضا. (۱۳۸۳). جنبش نقطویه. نشر ادیان.
- ریشار، فرانسیس. (۱۳۸۳). جلوه های هنر پارسی: نسخه های نفیس ایرانی قرن ۶ تا ۱۱ هجری قمری موجود در کتابخانه ملی فرانسه (ترجمه عبدالمحمد روحبخشان). وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. (اثر اصلی منتشره ۱۹۹۷)
- مایل هروی، نجیب. (۱۳۷۲). کتاب آرایه تمدن اسلامی. آستان قدس رضوی.
- سراج شیرازی، یعقوب بن حسن. (۱۳۷۶). تحفه المحبین (در آیین خوشنویسی و لطایف معنوی آن) (ترجمه کرامت رعنا حسینی و ایرج افشار). نشر نقطه.
- کورین، هانری. (۱۳۷۳). تاریخ فلسفه اسلامی (ترجمه سید جواد طباطبایی). کویر. (اثر اصلی منتشره ۱۹۶۴)
- گنون، رنه. (۱۳۸۱). علم الحروف (ترجمه فرزانه طاهری). خیال. (۴)، ۱۶-۲۳. <http://noo.rs/uCxoV>
- شیمل، آنه ماری. (۱۳۸۲). خوشنویسی و فرهنگ اسلامی (ترجمه اسدالله آزاد). آستان قدس رضوی. (اثر اصلی منتشره ۱۹۸۳)
- نصر، سید حسین. (۱۳۸۱). پیام روحانی خوشنویسی در اسلام. نشریه هنرهای تجسمی، (۱۹)، ۳۵-۳۹. <http://noo.rs/fjr8s>
- قبادیانی، ناصر خسرو. (۱۳۵۶). وجه دین (ترجمه غلامرضا اعوانی). انتشارات اساطیر. (اثر اصلی منتشره ۱۳۲۸)
- منهج، ابراهیم. (۱۳۹۴). کارنامه سیاسی امام علی در نهج البلاغه. نگاه معاصر.
- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۷۴). تفسیر المیزان (ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی). دفتر انتشارات اسلامی. (اثر اصلی منتشره ۱۳۵۰)
- Guenon, R. (2020). *La gnose; la revue intégrale (1909-1912)* [Gnosis - The Complete Review (1909-1912)]. ETHOS.

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to the journal of art & civilization of the orient. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



DOI: 10.22034/JACO.2024.452519.1401
URL: https://www.jaco-sj.com/article_203772.html

نحوه ارجاع به این مقاله
قنبری احمدآباد، حسین. (۱۴۰۳). بررسی مبنای علم الحروف و ارتباط آن با خوشنویسی در نوشتار سنت گرایان. مجله هنر و تمدن شرق، ۱۲ (۴۶)، ۴۱-۴۶.

